هو اللّه - ای راسخ پيمان و ثابت دل و جان، عبدالبهآء…

عبدالبهآء

اصلی فارسی



# هو اللّه

ای راسخ پيمان و ثابت دل و جان، عبدالبهآء در اين روز‌ها عازم امريکاست و نهايت رجا بدرگاه جمال ابهی مينمايد که در اين غيبوبيّت ياران الهی در صون حمايت حضرت احديّت باشند و بترويج آئين مبين پردازند. تا سينه‌ ها آئينه گردد و از زنگ کينه پاک و ممتاز شود عالم انسان پرتو يزدان گيرد و مهر و محبّت صميمی حقيقی جلوه نمايد و وحدت بشر ظاهر و عيان گردد آن يار مهربان هميشه در خاطر مشتاقانست و از رفتار و کردار آن اين آواره باديه محبّت اللّه خوشنود و شادمان. در خدمت نور مبين از جميع جهات قصور ننمودی سعی مشکور مبذول داشتی در فکر هدايت ناسی و در نورانيّت خلق بجان ميکوشی تا خفته‌ ئی بيدار نمائی و غافلی هوشيار فرمائی و مافوق طاقت بخدمات گوناگون ميپردازی يقين است که مؤيّد و موفّق ميشوی.

از برای نفوسی که نامه خواستی تحرير گردد و ارسال شود الحمد للّه انوار صبح احديّت در آفاق در نهايت انتشار است و نامه‌ های مفصّل بعضی بهزار اسم مزيّن از امريکا ميرسد و از آشنا و بيگانه مکاتيب مخصوصه ميآيد و از مجامع عظمای امريک مراسلات پياپی است و جميع خواهش سفر عبدالبهآء بآنصفحات مينمايند و در نهايت عطش و خواهشند. لهذا مجبور بر اين سفرم امّا قلب من در شرقست زيرا مطلع شمس حقيقت است و جان و وجدانم بياد ياران الهی در ايران خوشنود و شادمان. در ايّام مصائب و بلايا ياران شرق جانفشانی نمودند و تحمّل هر صدمه و بلائی کردند هيچ صبحی راحت نجستند و هيچ شامی آرام نخواستند روز‌ها در تحت تازيانه بودند و شبها در زير کنُد و زنجير.

روزی اموال بتالان و تاراج رفت و وقتی در زير شکنجه افتادند دمی بقربانگاه عشق شتافتند و يومی بر فراز دار يا بهآء الأبهی بلند نمودند آنان مؤمن و ممتحنند و شمعهای روشن هر انجمن لهذا آرزوی عبدالبهآء لقای ياران ايرانست. ولی چون موانع مجبره در ميان لهذا از خاور بباختر سفر مينمايد.

مکتوبيکه بآقا سيّد اسداللّه مرقوم نموده بوديد بدقّت ملاحظه گرديد. فی الحقيقه همانست که مرقوم نموده‌ايد حال ايران مورث احزان است و از انقلابات متتابعه و مخاصمات غرضکارانه و تشويش افکار و تخديش اذهان چشم گريان و قلب سوزانست. ولی ايرانيان بدست خود بنياد خويش برانداختند زيرا متابعت آيات منسوخه و حجج ناقصه ممسوخه يعنی علمای رسوم نمودند و خود را ببلای محتوم انداختند. جُنديرا که سردار آيت متشابهه و علمدار حجّت الأسلام غير بالغه باشد البّته بخسف و نسف مبتلا گردد و مظهر جُند هُنالک مهزومٌ من الأحزاب گردد

آنچه نصيحت شد نفسی اصغا ننمود و آنچه فرياد برآمد شخصی استماع نکرد. لهذا آنقوم مستغرق در نوم مبتلا باين لوم گشتند و هنوز بيدار نشده‌‌‌اند تا فرياد برآرند و بگويند ربّنا انّا اطعنا سادتنا و کبرانا فاضلّونا السّبيل. بکرّات و مرّات اين آيات منسوخه اين امّت را ممسوخه کردند و هنوز اهل ايران دست بدامان آنانند. باری شما دعا کنيد من نيز بدرگاه احديّت تضرّع و زاری نمايم و ايرانرا سکون و قراری طلبم. اميدم چنانست که آنشخص بزرگوار موفّق بحسن انتظام و راحت و قرار ايران گردد. الحمد للّه رئيس اشرار بيحيا آشکار گرديد و معلوم شد که فتنه و فساد سرّی از چه مصدريست ولی چه فائده که صدر همکار شفيع آن بدکردار شد.

در لسان ترکی حکايت کنند که شيخ نصرالدّين را دو گوساله بود يکی فرار کرد گوساله ديگر را بضرب چوب اذيّت مينمود سؤال نمودند چرا اين گوساله را ميزنی گفت بجهت اينکه رفيقش فرار کرده. گفتند اينکه فرار نکرده رفيقش فرار نموده گفت شما نميدانيد اگر اين فرصت يابد از او در گريختن چابکتر است. باری اين صدر ايرانرا زير و زبر نمود و هنوز ايرانيان ندانند که اين بوم شوم چه آفتی و چه نکبتی از برای ايران محروم بود و عليک البهآء الأبهی ع ع

